

تقابل اسلام و سکولاریسم در عرصه‌های حیات انسانی

تاریخ دریافت مقاله: مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: آبان ۱۳۹۹

علیرضا کهنسال^۱، محبوبه گرمودی ثابت^۲

^۱ دانشیار، دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

نویسنده مسئول:

علیرضا کهنسال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده

در این مقاله به بررسی این مطلب می‌پردازد که سکولاریسم در صحنه اجتماع، اقتصاد، مدیریت و سیاست و آزادی چگونه عمل می‌کند چراکه این موارد از مهم‌ترین عرصه‌های رویارویی سکولاریسم و اسلام است و سپس این موارد را از دید اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد و در این راستا ابتدا مختصراً این واژه را ریشه‌یابی و تاریخچه آن را بیان می‌کند. و در ادامه عدم سازگاری مبانی سکولاریسم و اسلام را نیز ذکر می‌کند.

کلمات کلیدی: سکولاریسم، سیاست، قوانین اجتماعی، عقلانیت، فردگرایی، مدیریت.

مقدمه

آیا تکیه‌گاه انسانی، در جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم یا چیزی ورای آن است؟ دین و سکولاریسم در این عرصه اختلاف نظر دارند. این که ارزش‌های انسانی کدامند و ملاک عمل انسان چیست، هر یک دیدگاه خاص خود را دارد و هر کدام بر اساس مبانی خود به آن پاسخ می‌دهد. چنان‌که در ادامه توضیح خواهیم داد، سکولاریسم فقط ارزش‌های این جهانی انسان را مد نظر قرار می‌دهد و کوشش خود را متوجه برآوردن آن ساخته، در این جهت نیز مدعی است که تکیه‌گاه ارزش‌ها، چیزی خارج از این جهان نیست؛ اما دین اولاً ارزش‌های انسانی را در این جهان منحصر نمی‌داند؛ ثانیاً بر این اعتقاد است که حقیقتی ورای این جهان موجود است که ارزش‌های انسانی بر آن تکیه دارد و آن، همان حقیقت متعالی است.

در حقیقت، اختلاف اساسی دین و سکولاریسم، در جهان‌بینی آنهاست؛ چون سکولاریسم بر این باور است که جهان را می‌توان به طور کامل و فقط با استفاده از خود جهان شناخت و برای درک معنا و ارزش آن رجوع به چیزی غیر از خودش ضروری نیست، هدف زندگی، چگونگی عمل در دنیا و ارزش‌های تعیین کننده انسان در دنیا را می‌توان با استناد به خود دنیا کشف کرد و در دنیای امروزی، دین، توانایی حل مشکلات بشر را ندارد و نمی‌تواند امور اجتماعی بشر را پاسخگو باشد. در مقابل، دین بر این باور است که معنا و ارزش حقیقی زندگی در این جهان و به طور کلی معنا و ارزش کل هستی را فقط به حقیقتی می‌توان دریافت که از کل جهان برتر است. دین ادعا می‌کند که نه تنها توانایی حل مسائل امروز بشر را دارد، که مسائل آینده را نیز حل خواهد کرد؛ به طور نمونه، امروزه یکی از مشکلاتی که دنیای جدید را در بر گرفته، این است که چگونه نظام‌های متفاوت و متعدد ارزشی، اجتماعی و هویت‌های اشتراکی را در یک جامعه وحدت بخشد و در نهایت، عنوان‌های متفاوت را در یک جامعه جمع کند.

سکولاریسم ادعای حل مشکلات اجتماعی بشر را دارد، هنوز در این راه توفیقی نداشته است؛ اما دین هنگامی که در حاشیه قرار نداشته و در متن اجتماع فعال بوده، به خوبی توانسته بر این مشکل فائق آید و تاریخ نیز بر این مدعا گواهی است.

مقصود از دین در بحث سکولاریسم

از آنجا که سکولاریسم در تقابل با دین مطرح شده است، لازم است مقصود از دین را در بحث سکولاریسم روشن سازیم؛ زیرا واژه‌ی دین کاربردهای گوناگونی دارد و سکولاریسم تنها با برخی از معانی یا کاربردهای دین در تقابل است؛ چنان‌که در مواردی که دین مقابل سکولاریسم قرار می‌گیرد نیز، میزان تقابل در همه‌ی کاربردهای دین، یکسان نیست. عام‌ترین کاربرد و اصطلاح دین، مکاتبی چون کمونیسم و اومانیسم را نیز فرا می‌گیرد. روشن است که در چنین کاربردی هیچ‌گونه تعارض و تقابلی میان سکولاریسم و دین وجود ندارد. اما دین در اصطلاح رایج آن، به معنای باور حقایق قدسی است، ولی در این که آن حقایق قدسی چه هستند و چه ویژگی‌هایی دارند، دیدگاه ادیان متفاوت است. برخی حقیقت مقدس را طبیعی و برخی ماورای طبیعی، برخی یگانه و برخی متعدد و متکثر می‌دانند. از سوی دیگر، متون مقدس ادیان از نظر آموزه‌ها و احکامی که در بر دارند متفاوتند. متون دینی برخی از ادیان بیشتر جنبه‌ی عرفانی و اخلاقی دارند و به روابط اجتماعی بشر توجه کمتری نموده‌اند؛ اما برخی، به ابعاد اجتماعی نیز توجه نموده‌اند؛ همانند دین اسلام که همه‌ی ابعاد بشری را مد نظر قرار داده است. بدیهی است نسبت سکولاریسم با ادیان یاد شده یکسان نخواهد بود.

در بحث‌های جامعه‌شناسان در این باره دو رویکرد به چشم می‌خورد: برخی از آنان دین را در گسترده‌ترین معنای آن منظور کرده‌اند، ولی بیشتر آنان اصطلاح رایج دین را برگزیده‌اند.

بریان ویلسون^۱ در این باره گفته است: «تعاریف جداانگاری دین و دنیا بالضرورة در گرو تعاریفی است که از دین بدست می‌دهیم. مادام که دین را به نحو جوهری، به عنوان باورها، تلقی‌ها، فعالیت‌ها، نهادها و ساختارهایی بدانیم که به امور ماورای طبیعی مربوط است، ارزیابی حد نقصان یا زوال اهمیت دین در کارکرد جامعه ممکن خواهد بود. ولی، برخی از جامعه‌شناسان دین را بنا بر مبانی کارکردی تعریف کرده‌اند؛ یعنی آن را مجموعه‌ای از باورها، اندیشه‌ها و فعالیت‌هایی دانسته‌اند که کارکردهای اجتماعی معینی دارد. اگر دین را به نحو کارکردی تعریف کنیم، در آن صورت، ممکن است انواع بسیار گوناگونی از ایدئولوژی‌ها و فعالیت‌هایی که ربطی به امور ماورای طبیعی، یا اخلاق، یا سرنوشت، یا معنای

¹. Wilson, B.

غایی، یا غایات قصوی ندارند، به منزله‌ی دین تلقی شوند. در صورت توسل به تعاریف کارکردگرایانه، سخن گفتن از تفکیک دین و دنیا در مورد کارکردهای معینی که برای تداوم یا انسجام جامعه ضروری و بی‌بدیل تلقی می‌شوند، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا بنابر تعریف، دین همانند هر امر دیگری است که کارکردهای حیاتی و بی‌بدیل معینی داشته باشد. نفس بحث از جدانگاری دین و دنیا و بحث از فرایندهای اجتماعی‌ای که به زوال فعالیت‌ها و باورهای دارای رویکرد ماورای طبیعی می‌انجامد، تلویحاً بدان معناست که ما به تعریفی جوهری از دین قابل بوده‌ایم.^۲ همیلتون نیز گفته است: «این قضیه که آیا جامعه‌ی نوین دنیاگرا شده و یا در معرض دنیاگرایی قرار گرفته است، تا حدود زیادی، بستگی به معنایی دارد که از دین می‌کنیم. بیشترین بحث‌ها درباره‌ی مسئله‌ی دنیاگرایی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که نظریه‌پردازان گوناگون، برداشت‌های بسیار متفاوتی از دین دارند. برخی، چنان تعریف جامع و فراگیری از دین می‌کنند که همیشه چیزی باقی می‌ماند که دین به شمار آید. برای چنین نویسندگانی دنیاگرایی امکان ناپذیر است.»^۳

در هر حال مقصود ما از دین در این بحث، دین اسلام است. بدیهی است دین اسلام با دیگر ادیان بویژه ادیان وحیانی، مشترکات بسیاری دارد، ولی آنچه آن را از دیگر ادیان متمایز می‌سازد این است که کتاب مقدس این دین، قرآن کریم، وحی الهی است که بدون هیچ‌گونه تغییر و تحریفی باقی مانده است. مطابق این کتاب مقدس، دین رسالتی فراگیر در حیات بشری دارد و بدون آن که به قلمرو دانش و خرد دست‌اندازی کند و مجال را بر آنها تنگ نماید، ابعاد زندگی انسان را مشمول تعالیم و احکام هدایت‌گرانه‌ی خود می‌داند؛ بر این اساس، دین اسلام روشن‌ترین تقابل را با سکولاریسم خواهد داشت.^۴

سکولار^۵

Saeculum لاتینی، لغتی با منشأ نامعلوم، به معنی generation (نسل - تولید) و age (سن - قدمت - عهد) است. لغت مزبور در متون مسیحی اولیه با معنی «عالم دنیوی» که مخالف عالم اخروی است استعمال می‌شد و صفت مشتق آن، یعنی secularis، با همین معنی از طریق secular فرانسوی باستان به زبان انگلیسی تحویل داده شد. معنای انگلیسی متداول‌تر «غیر مذهبی» در سده‌ی ۱۶ میلادی ظاهر شد.^۶ سکولار یعنی، وابسته به دنیا، غیرروحانی، غیرمذهبی، عامی، عرفی، بی‌سواد، کسی که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد.^۷

سکولاریزه: یعنی دنیوی کردن، غیرروحانی کردن، از بند کیش یا رهبانیت ره‌اشدن، اختصاص به کارهای غیر روحانی دادن، دنیاپرست شدن، جنبه‌ی دنیوی به عقائد یا مقام کلیسایی دادن.^۸

کاربردهای واژه و سیر تاریخی آن

بررسی ریشه‌ی لغوی و تاریخی این مفهوم نشان می‌دهد که سکولاریسم از جمله اصطلاحاتی است که در عین پیمودن مسیری طولانی و کاربردهای فراوان، از معنا و مدلول اولیه‌ی خویش چندان فاصله نگرفته است و در تمامی استعمال‌های پیشین تا مفهوم خاص و فنی امروزی، جوهر معنایی آن که همان امور مرتبط و متعلق به این جهان باشد، حفظ شده است. به علاوه ریشه‌ی لغوی و سیر تاریخی این مفهوم، پیوند آن را به سنت مسیحی و بستر اجتماعی غربی به خوبی نشان می‌دهد.^۹

بر اساس نقل مورخان، سکولاریزم از نظر روند تاریخی دو مرحله را پیموده است:

^۲. ویلسون، بریان، «جدانگاری دین و دنیا»، در فرهنگ و دین، ویراسته‌ی میرچا ایاده، صص ۱۲۷ - ۱۲۶.

^۳. همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ص ۲۸۱.

^۴. ربانی گلپایگانی، علی، نقد مبانی سکولاریزم، صص ۱۶ - ۱۵.

^۵. secular.

^۶. آیتو، جان، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، مترجم حمید کاشانیان، ص ۱۰۵۴.

^۷. ر.ک: ویراسته میرچالیده، فرهنگ و دین، هیئت مترجمان، ص ۶۱۰، قسمت واژه‌نامه؛ جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصیری، ص

۱۳۳، آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج پنجم، ماده SECU...، ص ۴۹۵۳، باطنی، محمدرضا، فرهنگ انگلیسی - فارسی معاصر، ص ۸۰۸.

^۸. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصیری، ص ۲۳۳.

^۹. شجاعی‌زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ص ۵۶.

الف) معنایی خاص که مقصود از آن، تشریح و توصیف سرزمین‌های منتقل شده از تحت نظارت کلیسا به زیر سلطه قدرت‌های سیاسی غیرروحانی است.

ب) معنایی عام که بعد از زمان رنسانس، در معنای جدیدی همچون عدم دخالت دین در سیاست، تسلط دولت بر کلیسا، حذف و تحریف دین از عرصه‌ی اجتماع به کار رفت.^{۱۱} از این رو، کسانی مانند ویکهام^{۱۱} و واینگلیس^{۱۲} و رابرت کیوری^{۱۳} و به خصوص آلن گیلبرت^{۱۴} در تاریخ مغرب زمین بودند که اعتقاد داشتند برای رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی باید دین را کنار گذاشت یا از میان برداشت و یا جلو مداخله‌ی آن را گرفت.^{۱۵}

کریمینز^{۱۶} نخستین کاربردهای این واژه را به اواخر قرن سوم بر می‌گرداند که برای توصیف آن دسته از روحانیونی که گوشه‌نشینان رهبانی را به سمت زندگی در دنیا ترک می‌گفتند، به کار رفته است. آنان به عنوان روحانی عرفی در مقابل روحانی رهبانی شناخته می‌شدند. وی می‌گوید که این اصطلاح در همان زمان برای تفکیک دادگاه‌های عرف از دادگاه‌های کلیسایی نیز به کار می‌رفته است.^{۱۷}

رأی دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن واژه مذکور اولین بار در معاهده وستفالی^{۱۸} (۱۶۸۴) به مفهوم خروج سرزمین‌هایی از تملک کلیسا به کار رفت و پس از آن، به مرور معانی دیگری همچون ترخیص کشیشان، تفکیک دین از سیاست، تفوق دولت بر کلیسا، تقلیب دین، و در نهایت طرد دین از ساحت حیات اجتماعی انسان را به خود گرفت.^{۱۹} در ابتدا هر دو واژه‌ی لائیک و سکولار صرفاً برای افاده‌ی معنای «غیر روحانی» به کار می‌رفته است. در اروپای قرون وسطا زمین‌های فراوانی به طور موقوفات تحت نظارت رجال دین و روحانیان و راهبان کلیساها و صومعه‌ها اداره می‌شده و زمین‌هایی را که چنین نبوده زمین‌های تحت نظارت سکولارها می‌نامیدند که مراد از سکولار در اینجا صرفاً غیرکشیش و غیر رجال دین بوده بدون آن که دارای بار معنایی خاص باشد.^{۲۰}

سکولاریسم با لحاظ تبار لغوی خود، همان مخالفت با تعلیم شرعیات و مطالب دینی، عرف‌گرایی و اعتقادگرایی به اصالت امور دنیوی است. مثلاً *secular laws* به معنای قوانین عرفی و *secular mysticism* به معنای عرفان ناسوتی است. در زبان انگلیسی متضاد *secular* (دنیوی و عرفی)، واژه *sacred* (مقدس و دینی) است.^{۲۱} همچنین واژه فرانسوی *laïcité* بر دنیاگرایی دلالت دارد، اما در اصل افراد غیر دینی را مشخص می‌کند که روحانی و کشیش نیستند.^{۲۲}

واژه ژرمنی آن یعنی *weltlich* که به معنای «این جهانی» است، ناظر به دنیای کنونی و مسائل مربوط به آن است.^{۲۳} به نظر می‌رسد اصطلاح «سکولار» از دوره‌ی اهل مدرسه‌ی «اسکولاستیک» و پیش‌تر، از قرن دوازدهم به بعد رایج شده باشد. افرادی که خارج از کلیسا برای تدریس به حوزه‌ها و مدارس می‌آمده‌اند، آنها را «سکولار» و یا دقیق‌تر، «سکولیه» می‌نامیده‌اند، یعنی کسی که ملزم نیست وابسته به یک دستگاه رسمی آموزش باشد، بدون این که بی‌دین تلقی شود. این اصطلاح در واقع نحوه‌ی مشارکت او را نمایان می‌ساخت و الزاماً منفی نبود و منظور این بود که اشتغال رسمی کلیسایی ندارد و مدرسی است که به سبب تخصص خود از بیرون برای همکاری دعوت شده است.^{۲۴}

^{۱۰} ویلسون، برایان، «جدائنگاری دین و دنیا» در فرهنگ و دین، ویراسته میرچا الیاده، ص ۱۲۴.

^{۱۱} Vikham.

^{۱۲} Vangelis.

^{۱۳} Robert kiory.

^{۱۴} Alan Gilbert.

^{۱۵} کریم‌پور قراملکی، علی، «نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین»، در رواق اندیشه، شماره ۴۶، ص ۶۳.

^{۱۶} Crimmins.

^{۱۷} شجاعی‌زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، صص ۵۶ - ۵۵.

^{۱۸} Westphalia.

^{۱۹} بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، صص ۳۲۸ - ۳۲۷.

^{۲۰} واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۵۵.

^{۲۱} بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، ص ۳۲۷.

^{۲۲} L. Esposito, John, the Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Volume 4, p. 20.

^{۲۳} قدردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۱۳.

^{۲۴} میزگرد: «تجدد و سکولاریسم» در نامه فرهنگ، شماره ۵۴، ص ۲۷.

این کلمه در سرزمین‌های پروتستان‌نشین، رواج پیدا کرد و به معنای عالم دنیوی در مقابل عالم روحانی و معنوی به کار رفت. اما در کشورهای کاتولیک‌نشین، نظیر فرانسه به جای رواج کلمه سکولار و سکولاریزم، واژه‌ی لائیک^{۲۵} رواج پیدا کرد. این واژه از دو کلمه‌ی یونانی laos به معنای مردم و laikos به معنای مردم عوام - در قبال رجال دین و روحانی اخذ شده است.^{۲۶}

معنای اصطلاحی سکولار

نگرش سکولار که طیفی از ضعیف تا شدید را در بر می‌گیرد مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و عواطف یا انگیزه‌ها نسبت به زندگی و جهان هستی است. بنابراین، نگرش سکولار بر مبنای این تعریف دارای سه وجه است:

۱. غلبه‌ی نوعی نگاه و رویکرد فکری به هستی که بر حسب آن پدیده‌های طبیعی و تجارب زندگی بدون ارجاع به چیزی بیرون از طبیعت و اجتماع تفسیر و تحلیل می‌شوند، یعنی توصیف و تبیین جهان هستی تنها با معیارها و ضوابط تجربی و فنی - عقلانی صورت می‌گیرد. (بینش سکولار)

۲. ارزش‌هایی مثل سعادت و رفاه زندگی دنیوی، لذت و خوشی، قدرت و تسلط بر طبیعت و اجتماع، پیشرفت و کسب منافع مادی به والاترین ارزش‌های فرد تبدیل می‌شوند. (ارزش سکولار)

۳. محبت و اشتیاق به دنیا و شؤونات آن بر اساس خواسته‌های شخصی و مستقل از آموزه‌های دینی و آموزه‌های الهی محقق می‌شود و انگیزه‌های منفعت‌اندیشانه و حاصل از تأملات عقلی در علت و معلول‌های طبیعی بر انگیزه‌ی اطاعت از دستورات دینی و طلب رضای خداوند غلبه می‌یابند. (عاطفه سکولار)^{۲۷}

لفظ سکولار و نظرگاه سکولار، به طور دقیق و عمیق با نظرگاه یونانی، مبتنی بر کاسموس نسبت دارد. یعنی همان جهان‌مداری، که در مرکز و مدار تفکر و نظرگاه یونانی بوده است؛ آن هم در اشکال مختلفش و این چیزی نیست که تازگی داشته باشد. و این صرفاً لفظ و لفاظی نیست بلکه دقت در واژگانی است که به هر حال نتوان ملازمت بین آنها را دید.^{۲۸}

سکولاریسم^{۲۹}

واژه سکولاریزم (secularism) مشتق از کلمه‌ی لاتینی seculum به معنای گروهی از مردم است.^{۳۰} به حاشیه راندن دین در عرصه‌های گوناگون زندگی از جمله سیاست، حکومت، امور فراطبیعی، عقلانیت، اخلاق و غیره تعریف دیگری از آن است.^{۳۱}

فرهنگ «وبستر» سکولاریسم را این‌گونه معنا می‌کند:

«سکولاریزم عبارت است از اعتقاد به این که زندگی و امور مربوط به آن، باید از دین فاصله بگیرد و ملاحظات دین نادیده گرفته شود و بر این اساس، ارزش‌های اخلاقی و روش‌های اجتماعی، باید با توجه به معیشت دنیوی و رفاه اجتماعی تعیین شود نه با رجوع به دین».^{۳۲}

در فرهنگ آکسفورد، سکولاریسم چنین تعریف شده است:

«اعتقاد به این که قوانین آموزش و امور اجتماعی باید بیشتر از آن که بر مذهب استوار باشد بر داده‌های علمی بنا شود».^{۳۳}

ایدئولوژی‌های گوناگون است که در مناطق مختلف اروپا تحقق یافته است.^{۳۴} سکولاریسم همانند بسیاری دیگر از «ایسم»‌های دوره‌ی جدید، با نهضت اصلاح دینی آغاز شده است.^{۳۵} سکولاریسم به معنای مکتب و ایدئولوژی مبتنی بر

^{۲۵}. laicite.

^{۲۶} واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، صص ۵۴ - ۵۳.

^{۲۷} بروس، استیو، مدل سکولار شدن غرب، صص ۱۹ - ۱۸.

^{۲۸} میزگرد: «تجدد و سکولاریسم»، در نامه فرهنگ، شماره ۵۴، صص ۲۹ - ۲۸.

^{۲۹}. secularism.

^{۳۰} واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، صص ۵۳.

^{۳۱} بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، صص ۳۲۸؛ قردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، صص ۱۸.

^{۳۲} Merriam, webster 'Collegiate Dictionary, Eleventh ed, 2004, p. 1123.

^{۳۳} A.s Hornby, Oxford Advanced Lerner's Dictionary, sixth ed, 2005, p. 1155.

^{۳۴} اسد عزیزاده، اکبر، «سکولاریزم و اسلام»، در مبلغان، شماره ۳۰، صص ۱۰۱.

اندیشه و فرهنگ سکولار است و آن را ترویج و تأیید می‌کند. از نادین محوری، نادین مداری، نادین باوری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی، مخالفت با شریعت و مطالب دینی، گیتی‌باوری، دین‌گریزی، دین‌جداخواهی، این جهان باوری، به عنوان معانی سکولاریسم یاد شده است.^{۳۶}

ماکس وبر سکولاریسم را به معنای جدا بودن جامعه‌ی دینی از جامعه‌ی سیاسی می‌داند؛ به گونه‌ای که دولت حق هیچ گونه اعمال قدرت در امور دینی را نداشته باشد و کلیسا نیز نتواند در امور سیاسی مداخله کند.^{۳۷} بریان ویلسون^{۳۸} در تعریف سکولاریزم چنین گفته است:

«دنیوی‌گری یا قول به اصالت، یک ایدئولوژی است که معتقدین و مبلغین این ایدئولوژی آگاهانه همه‌ی اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماوراء طبیعی و وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه نموده‌اند و نه تنها از اصول غیر دینی بلکه از اصول ضد دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می‌کنند».^{۳۹}

در واقع در ایدئولوژی سکولاریسم نوعی تجزیه‌گرایی و قول به تفکیک میان ساحات وجود مطرح است. رابطه‌ی میان متافیزیک و عالم طبیعت گسسته می‌شود و در نگاه فلسفی قائلان به این مکتب، آن منظومه‌ی هماهنگ فلسفی آنتولوژیک میان ساحات مختلف وجود، فرو می‌ریزد و نوعی تقلیل‌گرایی^{۴۰} در عالم وجود و در تفسیر موجودات دیده می‌شود. برای نمونه، در تئوری داروین^{۴۱}، با انکار نفخه‌ی روح الهی در وجود انسان و با نگاهی تقلیل‌گرایانه، انسان تنها به یک میمون تحول یافته فروکاسته می‌شود و اثری از تعالی و خلافت الهی در این موجود به چشم نمی‌خورد. در نتیجه‌ی تحلیل‌های فیزیکالیستی و مکانیستی، برخی دیگر از دانشمندان پدیده‌ی مهم حیات را به یک سلسله فعل و انفعالات شیمیایی تحویل نمودند و فیزیک‌دان‌ها موجود زنده را به یک ماشین پیچیده شبیه دانستند.^{۴۲}

معادل فارسی

ترجمه‌ی این لغت در فارسی به «جدایی دین از سیاست» یا «جدا شدن دین از دنیا» است که به بعد اجتماعی و سیاسی سکولاریزم ناظر است. ترجمه به «دنیوی» و «این جهانی»، «اعتقاد به اصالت امور دنیوی» و «غیر دین‌گرایی» ناظر به مبدأ هستی‌شناختی سکولاریزم است.^{۴۳}

معادل عربی

گفته شده است که هیچ‌گونه معادل دقیقی برای سکولاریسم در عربی وجود ندارد. از واژه‌ی ده‌ریه^{۴۴} در قرن نوزدهم استفاده می‌شد که به معنای ماده‌گرایی و یا بی‌خدایی است که به جاودانگی زمینی بیشتر از کیفر الهی و حیات معنوی و روحی اعتقاد دارد. ریشه‌ی دهر به قرن و نسل بر می‌گردد که همانند با معنای اولیه saeculum است. با این همه، امروزه کاربردی‌ترین واژه عربی در برابر سکولار علمانیت است که ریشه‌اش به علوم و دانش اشاره دارد و نزدیک‌ترین مشتقش به معنای «این جهان» و «موضوعات این جهانی» است.^{۴۵} البته کلمه «دهر» با کلمه Dure فرانسوی و Duration انگلیسی هم ظاهراً هم‌ریشه است.^{۴۶}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^{۳۵} لاریجانی، علی، «مردم سالاری دینی و سکولاریسم»، در دانشگاه اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰، ص ۱۱۳.

^{۳۶} آریانپور، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج پنجم، ماده Secu...، ص ۴۹۵۳؛ و رک: فرهنگ آکسفورد؛ باطنی، محمدرضا، فرهنگ انگلیسی - فارسی؛ فرهنگ وبستر؛ و آشوری، داریوش، فرهنگ علوم اسلامی.

^{۳۷} رک: نوروزی، محمد جواد، «مبانی فکری سکولاریسم» در معرفت، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۲۲.

^{۳۸} Bryan Wilson.

^{۳۹} ویلسون، بریان، «جدالت‌نگاری دین و دنیا»، در فرهنگ و دین، ویراسته میرچا الیاده، ص ۱۲۶.

^{۴۰} Reducationalism.

^{۴۱} Darwin.

^{۴۲} ابوطالبی، مسعود، «یادداشت‌ها و گفتارهایی از اولین همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم»، در رواق هنر و اندیشه، شماره ۱۳، صص ۷۱ - ۷۰.

^{۴۳} پارسا، حمید، «مبانی معرفتی و چهره‌ی اجتماعی سکولاریزم»، در کتاب نقد، شماره ۱، ص ۷۳.

^{۴۴} dahriyah.

^{۴۵} L.Esposito, John, the Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Volume 4, p. 21.

^{۴۶} سروش، عبدالکریم، «سکولاریسم ستیزه‌گر»، در بازتاب اندیشه، شماره ۹۱، ص ۷.

ویژگی های دین اسلام**۱. احکام و قوانین آن جامع و فراگیر است:**

اسلام به عنوان یک مکتب، برای هدایت بشر و رساندن او به قله‌ی سعادت دنیوی و اخروی راه و روش مبتنی بر احکام و قوانین جامع و فراگیر را ترسیم نموده است. مراد از جامعیت اسلام، آن نیست که مسائل هندسه و ریاضی و یا فیزیک و شیمی را در بر دارد؛ زیرا اسلام دایره‌المعارف نیست، بلکه مراد از جامعیت و فراگیری اسلام آن است که درباره کلیه مسائلی که مربوط به علوم انسانی و علمی که مستقیماً با زندگی بشر و فرهنگ اجتماعی ارتباط مستقیم دارد نظریه داده، به اصطلاح، فلسفه‌ی تربیت، فلسفه‌ی اخلاق و به تمام مباحث تربیتی فلسفه تاریخ و فلسفه وجود و معرفت، پرداخته است. احکام اسلام محدود به عرصه‌های فردی و خصوصی نمی‌باشد بلکه فقه اجتماعی - اسلامی آموزه‌های روشنی درباره‌ی اجتماع، اقتصاد، قضاوت، سیاست و حکومت دارد.

۲. احکام اسلام زنده، حرکت‌آفرین و زندگی بخش است:

سر زندگی اسلام بسیار مشهود است خواه مربوط به اصول عقاید اسلامی باشد، خواه مربوط به تشریح احکام اسلام فردی یا اجتماعی آن، این سرزندگی نه تنها در ظاهر بلکه در اعماق اسلام ریشه دوانده است. توجه گسترده اسلام به حیات جمعی و اعتنا به سامان دادن حیات مادی و زندگی دنیوی در کنار حیات معنوی و فردی، اسلام را به دین زندگی مبدل کرده است. دینی که تنها به مقولات اجتماعی - سیاسی و حکومتی نظر دارد و دخالت می‌کند بلکه انسان‌ها را به سوی تشکیل جامعه‌ی دینی فرا می‌خواند و وظیفه آنها می‌داند. چنین دینی باید علاوه بر برخوردها در مبانی نظری متناسب با ادعایش، از قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد تا بتواند نقش خود را فراتر از یک ادعای خام تحقق بخشد.

۳. تأمین کننده نیازهای معنوی و روحی و روانی انسان علاوه بر نیازهای مادی:

انسان همان‌طور که نیازهای مادی دارد نیازهای معنوی روحی و روانی نیز دارد برخلاف سکولاریزم که تنها توجه خود را به نیازهای مادی بشر دوخته، و قوانین و دستوراتی را که تدوین کرده خالی از ارزش‌های معنوی و روحی - روانی است. در نتیجه برای اجرای آن قوانین تنها به قدرت و نیروهای اجرایی متوسل می‌شود، اسلام به نیازهای معنوی و روانی بشر که کمتر از نیازهای مادی نیستند توجه خاصی نموده و در تدوین قوانین خود از این بعد غافل نبوده است. زیرا انسان مجموعه‌ای از امیدها و آرزوها و اهداف است و چشم به آینده دارد بنابراین به همان اندازه که نیازهای مادی در سعادت او نقش به‌سزایی دارند، بیشتر از آن برآورده شدن نیازهای روحی و روانی و معنوی در سعادت او نقش ایفا می‌کنند زیرا سعادت، آرامش نفس و روان انسان تنها در سایه دین حاصل می‌شود آن هم دین مقدس اسلام.

۴. فطری بودن اسلام:

چهارمین ویژگی دین اسلام فطری بودن آن است. دینی که دور از احساس و شعور باطنی و وجدان انسانی نیست و بدین جهت اگر انسان آن را به دور از هر گونه تعصب و پیش‌داوری به عقل و قلب خود عرضه کند آن را به آسانی می‌پذیرد. چون با سرشت او و نیازهای روحی و روانی او منطبق است.^{۴۷}

۵. دین اسلام مبتنی بر عقل و تعقل است:

در دین اسلام و نزد شیعه عقل به عنوان اولین آفریده‌ی الهی به شمار می‌آید همان‌گونه که مستفاد از بعضی روایات است^{۴۸}، آن را عدل وحی می‌داند و جایگاه او را فروتر از جایگاه وحی نمی‌داند و نه تنها عقل را به عنوان وسیله‌ای برای شناخت و معرفت، بلکه آن را سرمایه‌ی ایمان و عبادت خداوند و بهره‌مندی از بهشت می‌داند. شیعه عقل را بالاترین پشتوانه‌ی استدلالی برای عقاید دینی در حوزه‌ی علوم کلامی و فلسفی می‌داند و از این جهت عقل در استنباط احکام شرعی در حوزه‌ی علوم فقهی و اصول فقه از جایگاه بالایی برخوردار است.^{۴۹}

سکولاریسم در عرصه‌ی قوانین اجتماعی

در این عرصه سکولارها بر این باورند که انسان معاصر به امور مقدس و ارزش آن اهمیتی ندارد و مصالح و منافع عقلانی را جایگزین این امور می‌کند. به نظر آنها ارزش‌های مقدس تا اندازه‌ای می‌توانند در برابر مصلحت‌های عمومی ایستادگی کنند، ولی پس از مدتی مردم مصالح خود را بر پایبندی به این ارزش‌ها ترجیح خواهند داد. از این رو، دین و احکام

^{۴۷} ایزدی (ابوزوده)، علی‌نقی، سکولاریزم یا دین، صص ۲۰۰ - ۱۹۵.^{۴۸} «اول ما خلق الله العقل»، ابن بابویه، محمدعلی، روضه‌المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، شرح محمدتقی مجلسی، ج ۱۲، ص ۲۳۴.^{۴۹} ایزدی (ابوزوده)، علی‌نقی، سکولاریزم یا دین، صص ۲۱۱ - ۲۱۰.

مقدس برای حفظ تقدس خود، نباید در صحنه اجتماعی وارد شوند تا حداقل در صحنه خصوصی بتوانند از ارزش قدسی خود محافظت کرده و تأثیرگذار باشند.^{۵۰} و از طرفی آنها قلمرو دین را محدود می‌دانند. آنها دین و تعالیم آن را منحصر در مسایل فردی و اخلاقی می‌دانند و چون به قداست آن معتقدند، بدین جهت وجود مسایلی همچون حکومت، اقتصاد، مدیریت و برنامه‌ریزی و غیره را در تعالیم دینی منتفی می‌دانند.^{۵۱}

نقد: با دقت در معنای واژه مصلحت و تفسیرهای آن در می‌یابیم که نه تنها تعارض و تقابلی وجود ندارد، بلکه ارتباط عمیق و ریشه‌داری بین احکام مقدس و با ارزش اسلام و مصلحت‌های عمومی وجود دارد، زیرا احکام الهی دستورات و قوانین برخوردار از پشتوانه علم لایزال الهی هستند و هرگز با مصالح عمومی بشر متقابل و متعارض نیستند. اگر شخصی مصلحت ظاهری امری را درک نکند، نباید به تعارض و تقابل میان احکام الهی و مصلحت‌ها قائل شود، بلکه ایمان و التزام به احکام الهی را اساس رهایی و نجات خود از ضرر و زیان بداند زیرا آگاهی نسبی انسان به مصالح واقعی خویش او را از تن دادن به احکام و قوانین صادر شده از حکیم مطلق باز نمی‌دارد و آنان را مطابق مصلحت و منفعت خود می‌داند، در صورتی که به ظاهر تقابل یا تعارضی میان آن دو مشاهده کند.^{۵۲}

ادعای این گروه از دو جهت مورد بحث و بررسی است:

۱- عقل؛ غالباً کسانی که به فردی بودن دستورهای دینی معتقدند و امور اجتماعی و دنیوی را از حیطه‌ی آن خارج می‌دانند، به عقل استناد می‌کنند و طرح عناوینی مانند «انتظار بشر از دین» و «دیدگاه برون دینی» نیز مؤید این مطلب است.

با کمی تأمل می‌توان فهمید همان عقلی که انسان را در امور فردی‌اش نیازمند راهنمایی غیب می‌داند، به نیازمندی او در مسایل حکومت، معیشت، داوری و غیره نیز فتوا می‌دهد و رفع چنین نیازی را منوط به داشتن قانون کامل و جامع الهی می‌داند؛ قانونی که در آن، همه‌ی ارزش‌ها و استعدادهای انسانی در نظر گرفته شود و منافع آن معطوف به عده‌ای خاص نباشد و از اجرای آن برای همه‌ی اقشار جامعه، عدالت و مساوات به دست آید.

بنابراین نبود تمایز بین نیاز فردی و اجتماعی - حتی نیاز شدیدتر در امور اجتماعی که از سوی خود عقل تشخیص دادنی است - اثبات می‌کند که گستره‌ی دین، همه‌ی ابعاد انسان را در همه‌ی شؤونات در بر می‌گیرد و محدود دانستن آن به امور فردی، مورد پذیرش عقل نیست.

۲- نقل؛ برای بررسی هر دین یا مکتبی، باید مستقیماً به همان مکتب مراجعه شود و میانی آن دین و مکتب را بی‌واسطه از متون آن به دست آورد. مطالعه‌ی متون دین اسلام، نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر اسلام بر مسایل دنیوی تأکید می‌کرد، بلکه این امر، سیره و سنت همه‌ی انبیاء الهی بوده است. بنابراین سیره‌ی مستمر انبیاء الهی و حضرت نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (سلام الله علیهم) که عدم مدارا با ظالمان و دفاع از حقوق مظلومان بود به خوبی روشن می‌کند که آنان نسبت به مسایل جامعه‌ی خود و امور اجتماعی پیروان خویش بی‌اعتنا نبودند و دخالت در امور اجتماعی را از وظایف خود می‌دانستند و این وظیفه نیز بر پایه‌ی تعالیم الهی تنظیم می‌شد و آنان به آن عمل می‌کردند تا حسنات دنیا بهره‌ی امت اسلامی شود، نه اصل دنیا.^{۵۳}

نقش اسلام در قوانین اجتماعی

اسلام دینی است اجتماعی و برای مسایل و شؤون اجتماعی اهمیت بسیاری قائل است، تا آن جا که حتی به عبادت‌هایی که به رابطه انسان با خدا مربوط می‌شود نیز، جنبه‌ی اجتماعی داده است. اسلام به همه شؤون حیات بشری اهتمام ورزیده، و برای هدایت بشر در همه‌ی زمینه‌ها، برنامه و قوانین و مقرراتی دارد.^{۵۴} اسلام علاوه بر معرفی قانون برای اداره‌ی زندگی فردی و اجتماعی انسان، جهت قانون را ترسیم می‌کند. زیرا زندگی اجتماعی و فردی انسان بدون قانون امکان ندارد.^{۵۵}

^{۵۰}. همان، ص ۸۲.

^{۵۱}. جوادی آملی، محمدحسن، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، ص ۶۷.

^{۵۲}. ایزدی (ابوزوده)، علی نقی، سکولاریزم یا دین، صص ۸۴ - ۸۳.

^{۵۳}. همان، صص ۷۲ - ۷۰.

^{۵۴}. ایزدی (ابوزوده)، علی نقی، سکولاریسم یا دین، صص ۱۷۶ - ۱۷۵.

^{۵۵}. ابراهیمی، عبدالجواد، اسلام، مدرنیسم و سنت‌گرایی، ص ۹۵.

اسلام علاوه بر داشتن قوانین اجتماعی و اجرای آنها، قوانین عقلانی را تأیید می‌کند. بخشی از احکام و دستورات اسلام، تأیید قوانین عقلانی است. به عنوان مثال: انجام بیع و تجارت را عقلاً پذیرفته‌اند. اسلام نیز انجام آن را تأیید کرده است. در میان شیوه‌ها و روش‌ها، گاهی عقلاً کارهایی انجام می‌دهند که موجب بروز خسارت‌های روحی و معنوی برای فرد و جامعه می‌شود. اسلام نیز این روش‌ها را تحریم کرده است و مانع پدید آمدن آن خسارت‌ها می‌شود. در نتیجه، سیره و روش عقلاً را محدود می‌کند. در بسیاری از موارد، سیره و روش عقلاً در نظر اسلام تأیید شده است. در حقیقت، اسلام برای اداره جامعه، بخشی از قوانین را تأسیس می‌کند و بخش دیگر، قوانینی است که عقلاً آن را تدوین می‌کنند و اسلام آن را مغایر با اصول و مبانی خود نمی‌بیند و امضا می‌کند. بویژه قوانینی که مربوط به زندگی مادی انسان است و عقلانیت انسان می‌تواند آنها را درک کند. این عقلانیت باید وجود داشته باشد.^{۵۶}

در این جا به چند نمونه از آیات اشاره می‌کنیم که درباره امور اجتماعی است.

۱. آیه ۲۸۲ بقره که درباره قرض دادن است.

۲. درباره ازدواج و کیفیت و احکام آن و همچنین طلاق و احکام آن آیتی وارد شده است که از جمله آیات ۲۲، ۲۳ و ۲۴۰ بقره، و آیات ۴۹ احزاب و آیات ۱۱، ۲۰، ۲۳، و ۳۵ نساء است.

درباره ی سرقت نیز در آیه ۳۸ مائده آمده است که «دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.»^{۵۷}

این چند نمونه، از آیات بی‌شماری بود که در قرآن درباره روابط اجتماعی و اداره امور مربوط به جامعه آمده و چند برابر، در روایات پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) وارد شده است. با این وصف آیا می‌توان پذیرفت که اسلام خود را از سیاست و مسائلی که به تنظیم روابط اجتماعی می‌پردازد، برکنار داشته و فقط به مسائل عبادی و اخلاقی فردی بشر پرداخته و به تنظیم رابطه‌ی انسان با خدا بسنده کرده است؟^{۵۸}

اسلام دین تمام مردم و تمام زندگی است، پس ناگزیر است که دین اجتماع و سیاست ایشان نیز باشد. در اینجا، چه به مدنی‌الطبع بودن انسان قائل باشیم و او را به حسب طبیعت اولیه‌اش، اجتماعی بشناسیم و چه اجتماعی شدنش را مسبب اقتضاء و عادت تدریجاً شکل گرفته‌ی او بدانیم، آنچه که بدیهی می‌نماید، آن است که زیست رایج، متعارف و کمال یافته‌تر انسان‌ها، صورت اجتماعی داشته است. معنا و مضامین قرآنی هم نشان می‌دهد که اسلام نیز همین زیست اجتماعی را برای انسان‌ها می‌پسندد؛ چراکه هیچ اشاره‌ی مستقیم و غیر مستقیمی برای توصیه به دوری گزیدن از خانواده و گروه اجتماعی در آن وجود ندارد، بلکه در ناگزیرترین شرایط هم، مؤمنان و مستضعفانی را که از فشار و ظلم اجتماعی جامعه‌ی خویش به تنگ آمده‌اند، به هجرت و نه عزلت فرا می‌خواند. پس اسلام نمی‌تواند نسبت به حیات اجتماعی موالیان خویش بی‌تفاوت باشد. به علاوه تصریح قرآن بر اقامه‌ی قسط و رفع ظلم به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف ارسال رسل نشان می‌دهد که هیچ‌یک از ادیان الهی نیز نمی‌توانسته‌اند از جنبه‌ی اجتماعی رسالت خویش فارغ باشند؛ اگر چه تنها در اسلام است که این رسالت به کمال خود می‌رسد.^{۵۹}

اسلام برای تحکیم بنیان خانواده کوشیده است تا خانواده مسلمان، راهنمایی‌کننده‌ای نیکو و پاکیزه باشد که عناصر رهبری و هدایت در آن بسیار یافت شود. اسلام همه‌ی روش‌های زندگی هدفدار را برای اصلاح خانواده و رشد و شکوفایی آن در نظر گرفته است و برای هر یک از اعضای خانواده وظایف خاصی در رابطه با خود و سایر اعضای دیگر خانواده در نظر گرفته که شانه خالی کردن یکی از اعضا خانواده از وظایف خود، موجب ایجاد مشکلاتی در نظام خانواده و برای اعضا دیگر خانواده می‌شود.^{۶۰}

به گفته‌ی استاد مطهری «اسلام آیینی است جامع، و شامل همه‌ی شؤون زندگی بشر... اسلام عملاً نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به وجود می‌آورد. اسلام در عین این که مکتبی است اخلاقی و تهذیبی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی. اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در

^{۵۶}. همان، ص ۹۶.

^{۵۷}. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، المائدة/۳۸.

^{۵۸}. مریجی، شمس الله، سکولاریسم و عوامل شکل‌گیری آن در ایران، ص ۱۱۳.

^{۵۹}. شجاعی زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، صص ۳۷۶ - ۳۷۵.

^{۶۰}. ایزدی، علی نقی، سکولاریزم یا دین، صص ۱۰۴ - ۱۰۳.

پوسته نگهداری می‌کند».^{۶۱} وی در جای دیگر به تحلیل جاودانگی اسلام پرداخته، دین اقلی را ناتمام و اسلام را پاسخگوی همه‌ی نیازهای فطری (اعم از فردی و اجتماعی) می‌داند.^{۶۲}

سکولاریسم در عرصه‌ی اقتصاد

در این نوع اقتصاد که بر اساس اصول فردگرایانه تبیین می‌شود، فرد و نیازهای او بالاترین و مؤثرترین نقش را در تعیین سیاست‌ها و روش‌های اقتصادی ایفا می‌کند و حس منفعت‌جویی در جهت برآوردن نیازها و منافع مادی و شخصی، یگانه محرک این اقتصاد به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که انگیزه‌های دیگر، به ویژه انگیزه‌های خیرخواهانه، مبهم و غیر واقعی تلقی می‌شود.

بدیهی است که نظریه‌پردازان اقتصاد سرمایه‌داری، پیشرفت‌های غرب را حاصل سیاست‌های فردگرایانه خود دانسته، تأکید می‌کنند که انسان وقتی می‌تواند به سوی پیشرفت حرکت کند که تنها به فکر خود و کسب منفعت خویش باشد. غرض آن که اقتصاد سرمایه‌داری - که نماد اقتصاد سکولار محسوب می‌شود - بر اساس فردگرایی و برآوردن نیازهای مادی و شخصی فرد بنا شده است و نیز در اقتصاد مذکور، به جهت آن که اعمال نظر در چگونگی توزیع سرمایه‌ها صورت نمی‌گیرد و خط و مشی غالب اقتصاد، بر اساس رقابت بی‌قید و شرط و بازار آزاد تنظیم می‌شود، پدیده‌ی انباشت ثروت در آن امری جدا ناپذیر است و دست‌کم، امری نامطلوب در نظر گرفته نمی‌شود.^{۶۳}

اقتصاد اسلامی

اقتصاد مورد نظر دین، به سامانه‌ای اطلاق می‌شود که برخاسته از دست‌آوردهای عقلی و نقلی است که در کنار هم به کار گرفته می‌شود. با هم بودن عقل و نقل و امتزاج آن دو که در پرتو اجتهادی منطبق بر زمان و مکان، محقق می‌شود - اقتصادی را بوجود می‌آورد که در آن جدیدترین دستاوردهای علمی، در قالبی دین‌مدارانه پی‌ریزی می‌شود. در این اقتصاد، مردم افزون بر آبادی دنیا و ساماندهی زندگی دنیوی خود، نه تنها آخرت را حقیقتی مسلم دانسته، آن را فراموش نمی‌کنند، بلکه تک تک حرکت‌های دنیوی خود را سمت و سویی اخروی می‌بخشند.^{۶۴}

از تأکیدات مهم اسلام به انسان‌ها، آن است که در هیچ زمانی از زندگی خود، از کار و تلاش باز نایستند. انسان همواره باید در عرصه‌های مختلف زندگی که بخشی از آن، تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی است به صورتی جدی و مستمر کوشش کند تا در پرتو چنین تلاش‌هایی، جامعه‌ی دینی، هم از جهت فردی به صلاح دست یابد و هم از جهت اجتماعی به اهداف عالی خود نایل شود.

در جامعه اسلامی، هر کسی به تناسب استعداد و قابلیت که دارد، باید تلاش و کوشش کند. از سوی دیگر، همان‌گونه که مردم - طبق تعالیم الهی - به تلاش در عرصه‌ی تولید، امر و ترغیب شده‌اند، از کم‌کاری و سستی نیز منع شده‌اند؛ به گونه‌ای که فرد بیکار با عدم فعالیت خود در جامعه‌ی اسلامی، بزرگترین تهدید و بدبختی در نظام آفرینش را (غضب الهی) برای خود فراهم می‌کند.^{۶۵}

اسلام به دارایی انسان‌ها احترام قائل است. در ضمن، طرفدار سرمایه‌داری هم نمی‌باشد. و برای مالکیت افراد احترام قائل است. در نتیجه، سوسیالیسم و مالکیت مشاع را نیز مردود می‌داند. اسلام، در کنار احترام به دارایی افراد، مالکیتی را برای دولت قائل است. به عنوان مثال: منابع طبیعی و مواردی که از مالکیت افراد خارج است، مالک آنها دولت و به عنوان «انفال» در اختیار امام معصوم «ع» است. بنابراین، اسلام با دارایی انسان مخالفتی ندارد. انسان می‌تواند همین وضع موجود را حفظ کند و راه رسیدن به آرامش، از دست دادن دارایی‌های موجود نمی‌باشد.^{۶۶}

دین اسلام می‌گوید: برای دنیای خویش چنان کار کن گویی همواره زندگی می‌کنی و برای آخرت خود چنان بکوش که گویی فردا می‌میری.^{۶۷}

^{۶۱} مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۳۱.

^{۶۲} همو، مجموعه آثار، ج ۳، صص ۱۹۵ - ۱۷۸.

^{۶۳} جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، صص ۲۲۶ - ۲۲۴.

^{۶۴} جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، صص ۲۲۶.

^{۶۵} همان، صص ۲۲۸ - ۲۲۷.

^{۶۶} ابراهیمی، عبدالجواد، اسلام، مدرنیسم و سنت گرایی، صص ۱۰۹.

^{۶۷} ایزدی (بوزوده)، علی نقی، سکولاریسم یا دین، صص ۱۷۳.

بدین شکل، در یک هنگام آدمی را به سوی کار و کوشش و سازندگی با نظم و انضباط و مدیریت برانگیخته است. و این سازندگی را بر پایه قوانین عدالت هدایت کرده است و احساس برادری و برابری و همبستگی بشری را در سایه‌ی این تعالیم ریشه‌دارتر و استوارتر ساخته است. اسلام همان‌طور که به کارکردهای فردی توجه دارد و عواطف و احساسات و علایق را در نظر دارد و در خلوتگاه زندگی خصوصی به عنوان تنظیم پیوند فرد با خداست، به کارکردهای اجتماعی - سیاسی نیز نظر خاصی دارد. و به عنوان مکتب راهنمای عمل در صحنه اجتماع و پهنه‌ی عمل سیاسی، ظلم‌ستیزی است.^{۶۸} اسلام از همه‌ی افراد می‌خواهد که برای تحصیل معیشتشان کوشا باشند. و همین‌طور ارزش کار بشر را به حد اعلی بالا برده و گدایی و مفت‌خوری را منع می‌کند و به تحصیل دسترنج تشویق می‌کند و آن را محترم می‌شمارد.^{۶۹}

سکولاریسم در عرصه‌ی سیاست

۱. مبنای اصلی دیگر این نظریه تفکیک دین از حکومت، انکار حاکمیت و حکومت آفریدگار متعال بر مخلوقات و بندگان خویش است. پیروان تفکر سکولار، مدعی شده‌اند که اصولاً امر حکومت و تدبیر امور جامعه، امری کاملاً عرفی و صرفاً مربوط به خود انسان‌هاست و تعیین تکلیف برای انسان و جامعه، از ناحیه‌ی غیر انسان، هر چند آفریدگار او باشد، پذیرفتنی نیست.^{۷۰}

۲. از طرفی در این عرصه سکولارها خود را محق می‌دانند نه مکلف. در این مسیر انسان تابع سکولاریسم شده و با قبول این تکلیف رشته‌ی همه‌ی تکالیف را پاره کرده و به آزادی مطلق رسیده است.^{۷۱} به عبارت دیگر قبل از دوره‌ی مدرن، بشر تکلیف‌گرا بود، و بشر پس از دوره‌ی مدرن، بشر حق‌گرا است. و از طرفی چون در جهان‌بینی دینی خصوصاً دین اسلام، انسان به عنوان موجود مکلف شناخته شده است نه موجود صاحب حق، این تفکر دینی با اندیشه بشر جدید که بیش از آن که خود را مکلف بداند، صاحب حق می‌شناسد هماهنگی ندارد.

دشواری فهم معنای ولایت فقیه برای متفکران غربی در این است که ولایت فقیه مبتنی بر اصل تکلیف است، یعنی جامعه مکلف است از ولی فقیه پیروی کند، در حالی که بر مبنای حق‌گرایی و حق‌خواهی عزل و نصب زمامداران و رهبران جامعه در اختیار مردم است و رهبری مکلف است و مردم صاحب حق، ولی طبق فلسفه‌ی دینی و اصل ولایت فقیه، رهبری و حکومت صاحب حق است و مردم مکلف به اطاعت و فرمان‌برداری.

در سکولاریسم بر این نکته تأکید می‌شود که هیچ کس در مقام سلطنت و حکومت حق‌خدایی کردن ندارد؛ به تعبیر ساده‌تر سلطنت و ریاست مظهریت حق نیست؛ انسان برای آن که در عرصه‌ی امور بشری وارد شود باید خود را بشر بداند نه خدا. در جهان جدید، حاکمان مکلف‌ترین موجودات این عالم‌اند و به هیچ وجه مظهر حق محسوب نمی‌شوند.^{۷۲}

۳. برخی اصل دین را حق می‌دانند و نیز با اعتقاد به وسعت قلمرو دین، آن را برای اداره جامعه و تدبیر امور اجتماعی انسان، ثمربخش می‌دانند، اما معتقدند که مدیر و مدبر جامعه باید فردی معصوم باشد و افراد عادی و غیر معصوم، حق اجرای دین در جامعه را ندارند.^{۷۳}

نقد استدلال اول: نقد وارده بر استدلال آنها، ناهمخوانی این ایده، با آیات و روایات متواتری است که حق حاکمیت و حکومت را از آن خداوند می‌داند.

«و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید.»^{۷۴}

«و هیچ کس را جز خدا یارای آن که از بلا بگرداند نیست.»^{۷۵}

قرآن کریم علاوه بر انحصار حق حاکمیت در خداوند، از مردم می‌خواهد که از سفیر او یعنی پیامبر اسلام (ص) تبعیت محض نموده و مناقشات خود را به او ارجاع دهند.

^{۶۸} . ایزدی (ابوزوده)، علی نقی، سکولاریسم یا دین، ص ۱۷۵.

^{۶۹} . رفیع الدین، محمد، پاکسازی سکولاریزم یا مبارزه با سیستم حکومت دنیوی روشنفکران، ترجمه غلامرضا سعیدی، صص ۷۶ - ۷۵.

^{۷۰} . قدردان قراملکی، محمدحسن، «جامعه‌ی مدنی، سکولار یا دینی؟» در کتاب نقد، شماره ۱ و ۲، ص ۲۰۳.

^{۷۱} . بهشتی، احمد، «حق و تکلیف»، در کتاب نقد، شماره ۱، ص ۲۹.

^{۷۲} . ربانی گلپایگانی، علی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص ۱۰۳.

^{۷۳} . جوادی‌آملی، محمدحسن، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، ص ۶۷.

^{۷۴} . «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»، سوره یوسف/۴۰.

^{۷۵} . «وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»، سوره رعد/۱۱.

علاوه بر آیاتی از این قبیل، قرآن کریم در بسیاری مسائل جامعه و حکومت مانند تعیین رهبری، احکام اقتصادی، اجتماعی و قوانین مدنی و غیره، تبیین موضع کرده است.^{۷۶}

نقد استدلال دوم: در پاسخ به این استدلال بایستی گفت:

۱. دینی که قرآن و روایات معرفی می‌کنند بیشتر بیانگر تکلیف و کمتر بیانگر حق است. بیانات حقوقی دین، فوق‌العاده استثنایی و اندک است.

۲. تصور دین از انسان تصور یک موجود مکلف است. در این متون یک ولی صاحب اختیار و اقتدار به آدمیان امر و نهی می‌کند و انسان‌ها چاره‌ای جز اطاعت ندارند.

۳. این تکالیف حدود الله است و تجاوز از حدود الله عقاب و مؤاخذه دارد.

۴. حقوق نسبت به تکالیف وجود ثانوی و اشتقاقی دارند.

۵. در بسیاری موارد حق به معنای تکلیف است.

نکته مهمی که باید به آن عنایت داشت این است که هر حقی مستلزم حکم یا تکلیف است یعنی حتماً در مقابل آن، تکلیف یا حکمی وجود دارد. اما هر حکمی مستلزم حق نیست، مثلاً اگر پدر بر فرزند حقی دارد، فرزند مکلف است که به او احترام کند. اگر فرزند بر پدر حق نفقه دارد، پدر مکلف است که نفقه‌ی او را بدهد. دقیقاً رابطه‌ی متقابل حق و تکلیف آشکار شده چرا که در مقابل حق پدر، فرزند مکلف شده و در مقابل حق فرزند، پدر.

علت این که دایره‌ی تکلیف را وسیع‌تر دانسته‌اند این است که خواسته‌اند بگویند در مقابل احکام عبادی اسلام، حقی مطرح نیست.^{۷۷}

نقد استدلال سوم: بررسی مختصر متون روایی، نشان می‌دهد که این تلقی ناصواب به عدم آگاهی آنان از مبانی دین بر می‌گردد. باید دانست که دین اسلام جاودانه است و نیز جاودانگی آن، که در تداوم تعلیم دین و اجرای احکام الهی متجلی است اختصاص به زمان معصومین (ع) ندارد بلکه تداوم بخشی به دین در عرصه‌ی تعلیم و اجرا، در عهد غیبت ولی عصر (عج) بنا بر تصریح روایات مشهور بر عهده‌ی نایبان آن جناب و فقیهان عادل و اسلام‌شناس است. فقیهان عادل و با کفایت، از سویی با سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه‌ی موضوعات گذشته و جدید تبیین می‌کنند، و از سوی دیگر با اجرای همان احکام استنباط شده، ولایت اجتماعی و اداره‌ی جامعه‌ی مسلمانان را تداوم می‌بخشند.

علاوه بر این، کسی که معتقد است: حکومت، متعلق به معصومین (علیهم‌السلام) است، مسلماً هدف آنان را کشورگشایی و تسلط و قدرت ناصواب نمی‌داند، بلکه مقصود آنان را از چنین حاکمیتی، اجرای احکام الهی و تنفیذ و تبلیغ تعالیم الهی ارزیابی می‌کند. بسیاری از احکام حدود، دیات و مبانی حقوقی و مانند آن، بی‌حکومت اسلامی اجراپذیر نیست و اساساً از هیچ حکومت غیر دینی نیز انتظار نمی‌رود به اجرای احکام دینی، مانند قصاص و حدود مختلف اقدام کند؛ احکامی که جز با دخالت قدرت و حکومت تحقق نمی‌یابد.

بنابراین دلیل یا باید تعطیل احکام و توقف آن را در اعصار طولانی مانند دوران غیبت ولی عصر (عج) روا دانست که این امر صریحاً در متون دینی نفی شده است و یا باید پذیرفت که تشکیل حکومت به دست غیر معصوم نیز مانعی ندارد. به نظر می‌رسد با توجه به رابطه‌ی تنگاتنگ بین حکومت و اجرای احکام، نه تنها چنین امری هیچ‌گونه مانع و اشکالی ندارد، بلکه عقل و نقل، آن را واجب و ضروری می‌دانند.^{۷۸}

اسلام در عرصه‌ی سیاست

به تعبیر دقیق‌تر، سیاست در این بحث، به معنای روش اداره‌ی امور جامعه به صورتی است که مصالح جامعه، اعم از مادی و معنوی را در نظر داشته باشد. اما دین «در این جا دین اسلام» عبارتند از مجموعه احکام، عقاید و ارزش‌هایی که به وسیله خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت او تعیین، و به وسیله‌ی پیامبر و امامان معصوم (ع) به مردم ابلاغ، و برای آنان تبیین یا به حکم قطعی عقل کشف شده است. بهترین راه این است که به متن قرآن و معارف و احکام

^{۷۶}. قدردان قراملکی، محمدحسن، «جامعه‌ی مدنی، سکولار یا دینی؟»، در کتاب نقد، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۲۰۴-۲۰۳.

^{۷۷}. بهشتی، احمد، «حق و تکلیف»، در کتاب نقد، شماره ۱، صص ۳۷-۳۲.

^{۷۸}. جوادی‌آملی، محمدحسن، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، صص ۷۴-۷۳.

دین مراجعه کنیم تا ببینیم آیا اسلام درباره‌ی سیاست و تنظیم امور اجتماعی هم سخن به میان آورده یا فقط متکفل بیان مسائل فردی بوده است.^{۷۹}

اسلام در باب نظام سیاسی مطلوب نیز اصول ثابت و قواعد کلی و غیر قابل تغییری را بیان کرده است. این اصول و توصیه‌های عام اگر چه مشتمل بر جزئیات و تفصیلات لازم برای ترسیم همه جانبه‌ی شکل و قالب حکومت و دولت اسلامی نیست اما این امکان را فراهم می‌آورد که مؤمنان در هر عصر و زمانه با توجه به مصالح و مقتضیات زمانه‌ی خویش و با حفظ این اصول و ثابتات مربوط به نظام سیاسی اسلام، تغییرات مطلوب را در ساختار دولت اسلامی ایجاد کنند و نهادهای آن را کارآمدتر سازند. در این جا به برخی از این اصول اشاره می‌شود:

الف. لزوم فقاقت و دین‌شناسی رهبر جامعه اسلامی

در رأس هر قدرت سیاسی باید کسی قرار گیرد که افزون بر برخورداری از توانایی‌های لازم در امر مدیریت و رهبری، دین‌شناس و فقیه و عدالت‌پیشه باشد. این اصل به خودی خود بسیاری از اشکال متصور از حکومت را کنار می‌زند و قالب نظام سیاسی مطلوب اسلام را به گونه‌ای می‌خواهد که در رأس آن فقاقت و عدالت عامل تعیین کننده باشد. سر وجود چنین اصلی در نظام سیاسی اسلام، لزوم اهتمام حکومت به تطبیق شریعت است.

ب. لزوم شورایی بودن تقنینات و تصمیمات دولت

تأکید قرآن بر لزوم مشورت در امر حکومت، اصلی روشن در ترسیم نظام سیاسی اسلام است که به جای خود بسیاری از اشکال محتمل نظام سیاسی را که بر پایه‌ی عنصر مشورت و مشارکت مبتنی نیست، کنار می‌زند.

ج. امکان نظارت مردم بر قدرت سیاسی

با توجه به ادله قرآنی و روایی، مردم وظیفه نظارت بر مسئولان جامعه اسلامی را بر عهده دارند. باید امر به معروف و نهی از منکر کنند و به نصیحت و خیرخواهی زمامداران خویش بپردازند. بنابراین، نظام سیاسی و شکل و قالب حکومت باید به گونه‌ای طراحی شود که امکان اجرا و پایبندی به چنین اصلی وجود داشته باشد. یعنی این قاعده راهگشای مجتهدان در ترسیم حقوق اساسی است.

د. برابری مردم در برابر قانون

این اصل اسلامی راه را برای طراحی هر گونه نظامی که امتیازات ویژه برای افراد و اقشار خاص قرار دهد، مسدود می‌کند و همگان را در برابر قانون برابر می‌خواهد.

ه. عدم مغایرت فرامین و قوانین و تصمیمات دولت با تعالیم اسلام

این اصل نیز جهت‌گیری خاصی را به نظام سیاسی تحمیل می‌کند بدون آن که بر قالب و مدل خاصی از نظارت محتوایی تأکید داشته باشد. بر اساس این اصل، امت و امام هر دو باید نسبت به اسلامیت تدابیر حکومتی در بخش‌های مختلف دولت اسلامی حساس و ناظر باشند.^{۸۰}

در حوزه‌ی اخلاق نیز اسلام به آثار اجتماعی رشد فضائل معنوی و تجلیات رفتاری ملکات درونی اهتمام و توجه زیادی دارد. اخلاق در واقع بهبود یافتن مناسبات میان انسان‌ها پس از اصلاح رابطه فرد با خداست. لذا تأکید اسلام بر ترویج اخلاق اسلامی، ملازمه با هر دو سوی مسأله دارد؛ از یک سو تقویت اتصال مؤمن با پروردگار خویش که از آن به تجربه دینی تعبیر شده است و از سوی دیگر تحکیم پیوند با مردمان که همانا بعد اجتماعی اسلام است.^{۸۱}

استاد مطهری ریاست دنیایی را نتیجه‌ی قهری ریاست در دین^{۸۲} و حکومت را یکی از شؤون می‌داند که پیغمبر اکرم دارا بود و این حکومت را نه از ناحیه‌ی مردم بلکه از ناحیه‌ی خدا و از باب ولایت تلقی می‌کند.^{۸۳} استاد نسبت میان دین و سیاست را نسبت روح و جسم و مغز و پوست می‌داند: «... بزرگترین آرزوی هواخواهی ترقی اسلام باید توأم شدن سیاست و دیانت باشد؛ نسبت این دو با هم نسبت روح و بدن، این مغز و پوست باید به یکدیگر بپیوندند. فلسفه‌ی پوست حفظ مغز است، پوست از مغز نیرو می‌گیرد و برای حفظ مغز است. اهتمام اسلام به امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارث معنوی یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی

^{۷۹}. مریجی، شمس الله، سکولاریسم و عوامل شکل‌گیری آن در ایران، ص ۱۱۱.

^{۸۰}. واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی، صص ۱۵۴ - ۱۵۰.

^{۸۱}. شجاعی‌زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ص ۳۸۰.

^{۸۲}. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۹۶.

^{۸۳}. همان، ص ۱۱۲.

است.^{۸۴} در جای دیگر می‌افزاید: «... کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه‌ی سیاسی یک وظیفه‌ی شرعی و مذهبی است. تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف از پای نخواهند نشست. مردم در غفلتند که از نظر اسلام، سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست. پس همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد.»^{۸۵}

سکولاریسم در عرصه‌ی مدیریت

عدم کارآیی مدیریت فقهی

آنها بر این باورند که فقه اولاً فاقد شأن دخالت در مدیریت است زیرا فقط برای رفع مشکلات حقوقی است و حال آن‌که مدیریت، فنی و عملی و عقلانی است، ثانیاً اگر فقه بخواند نقشی در مدیریت ایفا کند باید از آن رازدایی شود و رنگ تبعیدی بودن و مطلق بودن از چهره آن زدوده شود.^{۸۶}

نقد: این استدلال ناشی از تفسیر ناصواب نقش فقه در اداره جامعه و نیز مبتنی بر عقلانیت سکولار است؛ و مستلزم انکار هرگونه ملاک و مصلحت غیر قابل درک بر عقول بشر است.^{۸۷}

از طرفی آنها بر این نظرند که دین موجب محدودیت مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی و جامعه‌ی مدنی خود می‌شود و این امر مستلزم ایجاد حکومت از نوع استبداد می‌گردد در حالی که در حکومت غیر مستبد و برخوردار از عدالت اجتماعی، همه‌ی اقشار و احاد جامعه با هر عقیده و مرام و تابع هر مذهب و آئین در اداره امور اجتماعی و مدیریتی جامعه شرکت داشته و حضور دارند.^{۸۸}

نقد: نسبت به محدودیت مشارکت مردمی در حکومت‌های دینی با تبیین و بررسی جایگاه مشارکت در حکومت دینی و تبیین ایمان و مدیریت، بطلان این سخن بر همگان روشن می‌شود زیرا مشارکت از ارکان مهم و اساسی حکومت دینی است و چنین حکومتی بر اساس پشتوانه‌ی مردم قوام می‌یابد و بدون آن تشکیل و استمرار حاکمیت ممکن نیست و بر حسب ادله‌ی نقلی، حاکمیت خداوند و حکومت دینی وقتی تحقق پیدا می‌کند که مردم نیز چنین قدرت و حاکمیتی را بپذیرا شوند. ارتباط حکومت و مردم از دیدگاه دین که برخاسته از ادله‌ی عقلی و نقلی است نه تنها نسبت به ارزش مشارکت مردم توجه نموده بلکه به دخالت مردم در امور اجتماعی سفارش کرده است و نه تنها در تأسیس حکومتی دینی، بلکه در بقاء و استمرار آن نیز به نقش اساسی آنان واقف است.^{۸۹}

اسلام در عرصه‌ی مدیریت

در زمینه‌ی مدیریت نیز ملاک اساسی تخصص علمی و تعهد دینی است، و صرف زندگی در یک جامعه، مجوز انتخاب افراد برای احراز مسئولیت نیست.

از سوی دیگر، صرف زحمت افراد، سوابق خدماتی، منزلت و موقعیت اجتماعی و شاخصه‌هایی از این دست، ملاک انتخاب و گزینش نیست؛ مگر آن که چنین اموری نشان دهنده‌ی لیاقت و شایستگی باشد؛ چون در تعالیم دینی، اعطای مسئولیت‌ها به صورت اجر و پاداش به افراد نالایق، از موارد روشن خلاف‌کاری به حساب می‌آید و هیچ کس حق ندارد به صرف این که شخصی در فلان موقعیت، حتی به حکومت یا دین کمک کرده است، مسئولیت و مدیریت بخشی از امور جامعه را به او - در حالی که مدیریت ندارد واگذار کند و او نیز به علت تلاشی که به عمل آورده، از آن پس زندگی راحتی داشته باشد.^{۹۰}

سکولاریسم در عرصه‌ی آزادی

لیبرالیسم یکی از شایع‌ترین و کهن‌ترین مکتب‌ها و آموزه‌های فلسفی، سیاسی، اخلاقی دوره مدرن است و محور و کانون انقلاب‌ها و اصطلاحات بزرگ سده‌های هفده و هجده در اروپا و امریکا بوده است. لیبرالیسم و آزادی‌خواهی به مفهوم

^{۸۴}. همان، ص ۳۲.

^{۸۵}. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر، ص ۲۱.

^{۸۶}. رک: واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۹۵.

^{۸۷}. همان، صص ۱۰۱ - ۹۵.

^{۸۸}. همان، ص ۸۳.

^{۸۹}. همان، صص ۸۵ - ۸۴.

^{۹۰}. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، ص ۱۲۵.

امروزی محصول انسان‌گرایی و فردگرایی عصر جدید است و ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی^{۹۱} دارد و شکل صورت‌بندی شده و تدوین یافته لیبرالیسم مربوط به روشنگری و خصوصاً قرن هجده است.^{۹۲}

ایدئولوژی لیبرالیسم از مؤلفه‌های مدرنیته است. از این رو مبانی فلسفی مدرنیته، مبانی فلسفی لیبرالیسم نیز خواهد بود. از جمله این که لیبرالیسم به لحاظ فلسفی «مادی‌گرا»^{۹۳} است؛ یعنی به عوالمی غیر از عالم ماده و مادیات قائل نیست. در مسأله وجود خداوند نیز موضع «انکار» یا لاقل، «لادری‌گری»^{۹۴} دارد. و چون مادی‌گراست، روشن است که دخالت خداوند و مابعدالطبیعیه و نیز دین در تفسیر عالم را رد می‌کند، و معتقد است که دین حق دخالت در هیچ بعدی از ابعاد زندگی عملی بشر و معرفت‌های انسان را ندارد. از این رو فیزیک، شیمی، و تمام علوم تجربی و نیز تمام علوم انسانی مانند اقتصاد، اخلاق، سیاست، و غیره باید از دین جدا باشند. به دیگر سخن قائل به «سکولاریسم» است. در عرصه انسان‌شناسی نیز لیبرالیسم «انسان‌محوری» را پذیرفته است. و در عرصه اخلاقی نیز اساساً فردگرایانه عمل می‌کند. و همین‌طور در عرصه سیاست به تساهل، دموکراسی و آزادی قائل است.^{۹۵}

آزادی در نظام اسلامی

آزادی مطلق و بدون حد و حصر که منافع و مصالح جامعه مورد تعرض قرار نگیرد، و رعایت مصالح و منافع اجتماعی تنها حدود آزادی فردی است. بالاترین آزادی آن است که در نظام اسلامی انسان دارای جهان‌بینی الهی و حتی انسان صاحب جهان‌بینی الحادی، می‌تواند در محدوده‌ی زندگی شخصی خودش، بالاترین فرامین خدای متعال را یک‌جانبه لغو کند و زیر پا بگذارد و هیچ‌کس حق تعرض به او را ندارد. مشروط به آن که نمود اجتماعی پیدا نکند. حکومت و جامعه و پیامبر و خدا و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند در زندگی شخصی افراد مداخله کند و متعرض آنان شود. جهان‌بینی الهی چنین اقتضایی دارد.

البته آن چه گفته شد مربوط به فقه است که سامان‌دهنده‌ی زندگی است. هر چند فقه با پشتوانه‌ی کلامی برای انسان عاصی که در محدوده‌ی زندگی شخصی خود گناه می‌کند مجازات‌های اخروی را مطرح می‌نماید. ولی به هر حال با معیارهای زندگی دنیوی بر اساس فقه اسلامی، انسان در زندگی شخصی خود از آزادی کامل برخوردار است. از این رو، اگر پیامبری هم اراده کند که شخصی را مورد خطاب قرار دهد و متعرض او شود، حتماً باید از راهی وارد شود که حقوق شخصی آن فرد لحاظ شود.^{۹۶}

اسلام افزون بر مطالبی که درباره‌ی عبادت و اخلاق فردی دارد، برای زندگی و روابط خانوادگی، معاملات و تجارت، جنگ و صلح، حقوق مدنی، حقوق جزایی، حقوق بین‌المللی و مسائلی نظیر آنها نیز دستورالعمل دارد و چندین برابر آنها در روایات منقول از پیامبر و امامان (ع) وارد شده است.^{۹۷}

عدم همراهی مبانی سکولاریسم با مبانی دین اسلام

سکولاریسم با دین اسلام هیچ همراهی ندارد؛ چرا که مبانی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام با مبانی سکولاریسم در نزاع و چالش است؛ زیرا تقدس‌زدایی قوانین و نسبییت معارف با قدسیت و ثبات معارف و قوانین در یک جا نمی‌گنجد. توضیح مطلب این است که سکولاریسم از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی معینی بوجود آمده است. سکولار خشن که مطلقاً دین را به حاشیه می‌راند، هستی را به ماده منحصر می‌سازد؛ ولی سکولار ملایم، برای هستی توسعه قائل است و خداوند مجرد از ماده را می‌پذیرد؛ ولی تفسیر او از خدا غیر از تفسیر دین از خداست؛ معرفت‌شناسی سکولاریسم، اسیر نسبی‌گرایی و نفی معیار توجیه و صدق است؛ بر این اساس پراگماتیستی می‌اندیشد و از حیث انسان‌شناسی، تکالیف الهی را در برابر حقوق انسانی قرار می‌دهد و تنها نیازهایی را به دین نسبت می‌دهد که بشر کشف نموده و رفع بی‌بدیل آنها را توسط دین بدست آورده است؛ در حالی که دین اسلام، توحید ذاتی، صفاتی و توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت را مطرح می‌سازد و تمام حرکات و سکنات جهان را به حق تعالی مستند می‌کند و معرفت‌شناسی نسبی‌نگر را طرد می‌سازد؛ تکالیف الهی را با حقوق انسان‌ها عجین نموده

^{۹۱}. Reformation.

^{۹۲}. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، صص ۴۵۳ - ۴۵۱.

^{۹۳}. Materialist.

^{۹۴}. Agnosticism.

^{۹۵}. نبویان، محمود، جستارهایی در باب دین و دنیای جدید، صص ۷۱ - ۷۰.

^{۹۶}. ابراهیمی، عبدالجواد، اسلام، مدرنیسم و سنت‌گرایی، صص ۷۷ - ۷۶.

^{۹۷}. مریجی، شمس‌الله، سکولاریسم و عوامل شکل‌گیری آن در ایران، صص ۱۱۲.

و نیازهایی را برای انسان معرفی می‌کند که از قدرت درک بشری خارج است. این چالش میان مبانی اسلام و سکولاریسم، دو مکتب مذکور را در جبهه‌ای مقابل هم قرار می‌دهد.^{۹۸}

دین اسلام مشتمل بر دو رکن مهم است: نخست اعتقاد به خداوند یکتا و یگانه و خالق و مدبر و ناظر و مسلط بر تمام جهان هستی که نه تنها آفریدگار، که پروردگار عالم است و تدبیر و تصرفش بر اساس عدل و احکام انجام می‌گیرد. دوم، قوانین و برنامه‌های عملی جهت چگونگی زیستن؛ این قوانین به گزاره‌های اخلاقی، حقوقی و تکلیفی تقسیم‌پذیرند. تکالیف اسلامی شامل احکام عبادی و وظایف انسان در عرصه‌های اجتماعی بوده و به دو قسم احکام ثابت و متغیر - با توجه به نیازهای ثابت و متغیر - منشعب می‌گردند؛ بنابراین، قوانین موجود در متون دینی اسلام نیز نافی سکولاریسم است.^{۹۹}

دین مقدس اسلام برخلاف سایر ادیان آسمانی که در غرب از اوج مرتبت و منزلت و نفوذ فراگیر خود، و حتی تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی که روزگاری داشتند و سقوط کردند و تنها به یک بخش از نظام اجتماعی تبدیل شدند به سکولاریزم و مبادی آن واقعی نمی‌نهد. از آن جا که اسلام با نگرشی مثبت به مسائل دنیوی نگرسته است نگرش آن به امور اجتماعی و سیاسی مانند نگرشش به مسائل فردی و شخصی، واقعی و علمی و عقلی است زیرا اسلام به عنوان یک دین عقل‌گرا، نه تنها در عرصه‌ی الهیات و معارف که در قلمرو دنیا و از آن جمله در عرصه‌ی سیاست و حکومت، نیز عقل‌گرا و فعال است.

اسلام معتقد است که سکولاریزم نه تنها از لحاظ نظری و علمی نادرست است بلکه از لحاظ عملی نیز قابل تطبیق و اجرا نمی‌باشد زیرا فاقد دو شرط اساسی یک نظریه درست است: یک شرط آن مطلق و فراگیری است و دیگری جامع و شامل بودن است و چون فاقد این دو شرط است در نتیجه نمی‌تواند در تمام جوامع بشری و در تمام زمان‌ها قابل اجراء و تطبیق باشد. برخلاف دین مقدس اسلام که بر موضوع مطلق و فراگیر برای ارزش‌گذاری استوار شده و دیدگاهی جامع و شامل دارد زیرا از مصدر و منشأ معرفت سرچشمه گرفته است.

اسلام معتقد است که سکولاریزم قوانین و مقررات اجتماعی فاقد ارزش‌های روحی و معنوی برای اداره جامعه تدوین کرده است و نگرشی عادلانه و مساوی میان افراد جامعه ندارد بلکه روحیه مصلحت‌اندیشی فردی که خود سبب می‌شود آثار بدی به روان اکثر افراد جامعه و عدم حضور فعال آنان در جامعه می‌شود، در وضع قوانین لحاظ کرده است. بدیهی است قوانین و مقرراتی که خالی از ارزش‌های روحی و معنوی باشند برای اجراء و تطبیق آنها نیاز به روی آوردن به قدرت و نیروی اجرائی می‌شوند و این خود از طرفی مستلزم هزینه بسیار و اتلاف وقت و از طرفی دیگر گسترش خلاف و ناهنجاری در جامعه می‌شود. اسلام معتقد است که اندیشه‌ی سکولاریزم در رهبریت جامعه، مشکل‌آفرین است و جامعه را به بحران اخلاقی لاینحل می‌کشاند زیرا رهبر سکولار تنها به منافع شخصی و جزئی خود می‌اندیشد، نه منافع ملت خود.^{۱۰۰}

اسلام از دین به گونه‌ای اراده می‌کند که در برگیرنده‌ی همه‌ی جوانب و جهات زندگی انسان و هیچ امری خارج از حوزه‌ی شمول و اطلاق آن نیست. در نگرش اسلامی هیچ امر غیردینی و هیچ چیزی که از قلمرو دین مقرر شده و مقدور شده از جانب باری تعالی بیرون باشد، وجود ندارد.

بر اساس تعالیم اسلام، ما انسان‌ها باید به گونه‌ای زندگی کنیم که به نوعی توحید غایی در کلیه‌ی افعال، رفتارها و حتی نیاتمان ناآل شویم یعنی همه‌ی آنها همسو در جهت غایت خلقت ما یعنی عبودیت و قرب حق باشند.^{۱۰۱}

تاریخ اسلام و سیره‌ی عملی پیامبر و پیشوایان دین اسلام اعم از شیعه و اهل سنت حکایت‌گر پیوند دین و دنیا و مسائل اجتماعی است. اسلام از آغاز پیدایش، بیانگر احکام سیاسی و اجتماعی بوده است. انواع پیمان‌های بین قبیله‌ای و بین‌المللی که پیشوایان دین اسلام می‌بستند و انواع جنگ‌ها و صلح‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، قضایی، نظامی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی که در فرمایشات بزرگان دین آمده مؤید پیوند دین و دنیا و نافی جداانگاری دین و دنیا در تاریخ صدر اسلام و قرون اولیه‌ی جوامع اسلامی می‌باشد.^{۱۰۲}

^{۹۸} . خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، ص ۲۲۸.

^{۹۹} . همان، ص ۲۲۹.

^{۱۰۰} . ایزدی (ابوزوده)، علی‌نقی، سکولاریزم یا دین، صص ۹۵ - ۹۳.

^{۱۰۱} . ابوطالبی، مسعود، «یادداشت‌ها و گفتارهایی از اولین همایش رسانه تلویزیونی و سکولاریسم»، در رواق هنر و اندیشه، شماره ۱۳، صص ۷۲ -

۷۱.

^{۱۰۲} . خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، ص ۲۲۸.

نتیجه گیری

در کشورهای اسلامی با توجه به ویژگی‌هایی که اسلام به عنوان دین کامل داراست شاهد این هستیم که در بسیاری از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره حق مطلب را به خوبی ادا کرده است. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که در حوزه‌ی اجتماعی با اجرای دقیق احکام و حدود الهی و به ویژه مفاد نامه‌ی حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر در باب حکومت و کشورداری،^{۱۰۳} زمینه‌ی اجتماعی سکولاریسم از بین می‌رود، و در حوزه‌ی رفتار شخصی، عدم توجه به تجملات و پرهیز از دنیاپرستی، بسترساز اصلاح جامعه خواهد بود. اگر این دو رعایت شود دین پشتمانه‌ی عظیم مردمی خواهد داشت که این خود می‌تواند مانع بزرگی در برابر حاکمیت سکولاریسم باشد و اگر غیر از این شود، دیگر سدی نمی‌توان در برابر سکولاریسم داشت.

از طرفی در عرصه‌های دیگر نیز نظر اسلام با سکولاریسم چنان که پیشتر شرح آن گذشت کاملاً متفاوت است به طور مثال در عرصه‌ی حکومت و مشروعیت آن، نه نظریه‌ی حکومت دیکتاتور را می‌پذیرد و نه مردم‌سالاری (دموکراسی) به اصطلاح غربی‌ها را، بلکه معتقد است که مشروعیت حکومت والی معصوم، مستقیماً مستند به خداوند است. و در مورد حکومت غیر معصوم نیز معتقد به جانشینی حاکمی است که در عرصه علم و اخلاق و تقوا در حد بسیار بالایی قرار گرفته باشد و انتخاب و تعیین چنین حاکمی به اهل فن و خبرگان تفویض شده است. دینی چون اسلام سخنی نیست که تنها بر زبان گفته شود و تنها یک دریافت نهاده شده در درون نیست، بلکه روش کامل زندگی است که همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، فکری، سیاسی، اقتصادی، گفتاری، و رفتاری را فرا می‌گیرد، و همه‌ی اینها را تحت ضوابط الهی در می‌آورد. دینی که تفاوت‌های جنسی، زبانی، و رنگ را محو می‌سازد و با انسان به عنوان یک «انسان» برخورد می‌کند. دینی که او را گرمی می‌دارد، دینی که ستم را حرام می‌داند و آن را نمی‌پذیرد، عدالت را در زمین می‌گستراند و دینی ... که هزار خوبی دیگر دارد چگونه باید دم از کنار گذاشتن آن بزنیم و تنها به عقلی اکتفا کنیم که باز از خود همین دین نشأت می‌گیرد. اندیشه‌هایی چون سکولاریسم، استواری و استحکام اجتماعی خود را مرهون نموده‌های عینی و عملی هستند و صحنه‌ی کارزار با آنها بیش از هر جا در میدان مدیریت و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و بین‌المللی است.

منابع و مراجع

- ۱- آیتو، جان، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ترجمه حمید کاشانیان، تهران، فرهنگ نشر نو - معین، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۲- آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، جلد پنجم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۳- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم اسلامی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۴- ایزدی، علی‌نقی، سکولاریزم یا دین، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۵- ابن بابویه، محمدبن علی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، شارح محمدتقی مجلسی، ج ۱۲، قم، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی محمدحسن کوشانپور، ۱۳۹۹.
- ۶- ابراهیمی، عبدالجواد، اسلام، مدرنیسم و سنت‌گرایی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۷- الیاده، میرچا، فرهنگ و دین (برگزیده‌ی مقالات دایره المعارف دین)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۸- باطنی، محمدرضا با دستیاری فاطمه آذر مهر، فرهنگ انگلیسی - فارسی معاصر، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ مکرر، بهار ۱۳۷۵.
- ۹- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶.
- ۱۰- بروس، استیو، مدل سکولار شدن غرب، ترجمه محمد مسعود سعیدی، تهران، خدمات گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۱- جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصیری؛ قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

- ۱۲- جوادی آملی، محمدحسن، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، بهمن ۱۳۸۱.
- ۱۳- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.
- ۱۴- ربانی گلپایگانی، علی، نقد مبانی سکولاریزم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم - واحد انتشارات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
- ۱۵- رفیع‌الدین، محمد، پاکسازی سکولاریزم یا مبارزه با سیستم حکومت دنیوی روشنفکران، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تابستان ۱۳۶۲.
- ۱۶- شجاعی‌زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه‌ی مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۷- علی‌بن ابی طالب (ع)، نهج البلاغه، ترجمه ناصر احمد زاده، تهران، اشرفی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۱۸- قدردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، قم، دفتر اسلامی حوزه علمیه قم، مراکز انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۹- مریجی، شمس‌الله، سکولاریسم و عوامل شکل‌گیری آن در ایران، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر، تهران، صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸.
- ۲۱- _____، امامت و رهبری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۴.
- ۲۲- _____، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۳، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴.
- ۲۳- نبویان، محمود، جستارهایی در باب دین و دنیای مدرن، قم، پرتو ولایت، چاپ اول، بهار ۱۳۸۷.
- ۲۴- واعظی، احمد، حکومت دینی: تأملی در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، قم، مرصاد، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.
- ۲۵- همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۶- اسدعلیزاده، اکبر، «سکولاریزم و اسلام»، مبلغان، شماره ۳۰، تیر ۱۳۸۱.
- ۲۷- ابوطالبی، مسعود، «یادداشت‌ها و گفتارهایی از اولین همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم»، رواق هنر و اندیشه، شماره ۱۳، مرداد ۱۳۸۶.
- ۲۸- پارسا، حمید، «مبانی معرفتی و چهره‌ی اجتماعی سکولاریسم»، کتاب نقد، شماره ۱، مؤسسه اندیشه فرهنگ معاصر، چاپ اول، آذر ۱۳۷۵.
- ۲۹- سروش، عبدالکریم، «سکولاریسم ستیزه‌گر»، بازتاب اندیشه، شماره ۹۱، (اعتماد ملی، شماره ۴۵۲، ۸۶/۶/۱۳). شماره ۴۶.
- ۳۰- کریم‌پور قراملکی، علی، «نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین»، رواق اندیشه، شماره ۴۶.
- ۳۱- لاریجانی، علی، «مردم سالاری دینی و سکولاریسم»، دانشگاه اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۲.
- ۳۲- میزگرد «تجدد و سکولاریسم»، نامه فرهنگ، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۳.
- ۳۳- نوروزی، محمدجواد، «مبانی فکری سکولاریسم»، معرفت، سال ششم، شماره ۲۲.
- 34- Webster, Merriam, webster's Collegiate Dictionary, English Language Dictionary, An Encyclopedia Britannica Company, Eleventh ed, 2004.
- 35- Esposito, John L, The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Volume 4, New York Oxford, 1995.